

تهذیب نفس

عرفان یکی از مهمترین دستگاه های فرهنگی در فرهنگ اسلامی برای خودسازی و تقرب انسان به سوی خداوند است...



تهذیب نفس به روایت دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

عرفان یکی از مهمترین دستگاه های فرهنگی در فرهنگ اسلامی برای خودسازی و تقرب انسان به سوی خداوند است؛ یعنی در حقیقت عرفان یکی از معدود تشکیلاتی است که برای ساختن و تقرب انسان به خداوند وجود دارد و برای این کار برنامه دارد که این برنامه از کوچکترین مسایل فردی تا ارتباط انسان با جامعه، دیگران، خانواده، خداوند و همه را در برمی گیرد. در گفتگوی کوتاه با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه و حکمت اسلامی، به مسأله تهذیب نفس در دنیای معاصر پرداختیم که از نظر شما می گذرد.

* انسان معاصر دارای اشتغالات زیادی است. او گرفتار و اسیر فناوری شده است و راهی برای رهایی خود از این وضعیت نمی یابد و معتقد است فرصت و مجال در میان انسانهای گذشته بیشتر وجود داشت تا به خود، عالم، هستی، خداوند و... بیندیشد و انسان معاصر این مجال را ندارد و یا اندک دارد؛ شما چه توصیه ای به انسان معاصر دارید؟

** بنده توصیه ای ندارم، هیچ وقت به کسی نه توصیه می کنم و نه نصیحت! اگر توصیه هم داشته باشم، این است که انسان به خود تذکر داشته باشد، یعنی انسان خودشناسی خود را فراموش نکند. تذکر و نصیحت فایده ای ندارد. انسان وقتی می تواند به عالم معنا راه پیدا کند که خود را بشناسد. البته، اشتغالات روزمره فراوان وجود دارد که باعث می شود انسان مجال کمتری پیدا کند و بیندیشد.

در خود اندیشیدن و در خود فرو رفتن لازم است، اما نه به این شکل که انسان در خود فرو رود و از عالم بیرون غافل شود. به همان اندازه که اشتغال محض به بیرون و غافل شدن از درون خطرناک است، در خود فرو رفتن و از بیرون غافل بودن هم خطرناک است. انسان هم جنبه درون و هم جنبه بیرون، هم بدن و هم روح دارد که هر دو محتاج غذا هستند. انسان به همان اندازه که به بیرون می اندیشد و باید اشتغالات بیرون و جهان پیرامون را بشناسد، باید جهان درون خود را هم بشناسد، پس باید فرصتی برای درون اندیشی داشته باشد.

کسانی که در درون فرو می روند و از بیرون غافل هستند به جایی نمی رسند و خود را در حصار زندانی می کنند. کسانی که فقط به بیرون می اندیشند و از درون غافل هستند هم مثل حیوانی زندگی می کنند و اصلاً به شخصیت خود واقف نیستند. انسان باید تعادلی بین درون و بیرون برقرار کند و به همان اندازه که باید جهان پیرامونی را بشناسد، باید جهان درون را هم به درستی بشناسد. این انسان، انسان معتدلی است که می تواند راه کمال را طی کند.

* دستیابی به چنین امری هم به سطح آگاهی نیاز دارد و هم به فرصت و مجال. انسان معاصر خود را درگیر بند کارها و اشتغالها می بیند. آیا این یک بهانه برای اوست، یا یک واقعیت؟

** نه! این یک واقعیت است، جهان معاصر خیلی اشتغال آور است، اشتغالها و خود فناوری هم انسان را مشغول می کند. انسان نباید از خودش غافل باشد. باید هوشیار باشد و چاره ای هم از این زندگی نیست.

* انسان معاصر سعی دارد با استفاده از عرفانهای نوظهور و کاذب، یک شبه ره صد ساله را طی کند و به سرمنزل مقصود و کعبه آمال برسد. به نظر شما، چنین امری امکان پذیر است؟

** با تکنیک این امکان وجود ندارد که انسان را به سوی خود بُرد. بیرون انسان را می توان با تکنیک پیش برد، یعنی زندگی بیرونی انسان تکنیکی است و با تکنیک می توان سرعت انسان را بیشتر کرد ولی تذکر درونی با تکنیک امکان ندارد. با تکنیک نمی توان انسان را به درون او بُرد و این کاری که اکنون خیلی ها انجام می دهند، بی خود است. درون ما تکنیکی نیست، بلکه این کار با تأمل و تذکر امکان پذیر است.

انسان با رسیدن به غایت کمال خود، همه کائنات را به حوزه امور معلوم در می آورد و آنها را آشکار می سازد و در این مرحله است که نور بر ظلمت غالب می شود و تاریکی از روشنایی شکست می خورد. در پیروزی روشنایی بر تاریکی، جنگ میان خیر و شر و کشمکش خوبی ها و بدی ها نیز پایان می پذیرد و همه چیز زیبا، روشن و آشکار خواهد بود.

سهروردی معتقد است: کسی که در راه حقیقت گام برمی دارد، از نور الهی بهره مند می شود اعم از اینکه اندک باشد یا بسیار. و کسی که در این راه کوشش می کند کامروا می شود، اعم از اینکه در این کامروایی به کمال برسد یا نه! دروازه ملکوت مسدود نیست و معرفت الهی به یک قوم و گروه و تیره بستگی ندارد تا اینکه سایر مردم جهان از دست یافتن به آن بی بهره و بی نصیب باشند.

* اهمیت سیر و سلوک عملی اصیل اسلامی و ضرورت آن چیست؟ در واقع، انسان مسلمان چگونه می تواند راه صحیح معرفت و کمال را طی کند؟

** میزان و معیار درک درست از نادرست و تشخیص سره از ناسره «عقل» است و عقل نیز یک گوهر الهی به شمار می آید. اما این عقل باید از قید و بندهای فراوان طبیعت آزاد گردد. سهروردی به این اصل بنیادی باور دارد. مادامی که عقل از این گونه قید و بندها آزاد نشود، برای ادراک حقیقت آمادگی ندارد و خود را در این راه آزاد نمی بیند. بنابراین، آزادی عقل در رها شدن از قید و بند طبیعت است. آزادی انسان تنها در آزادی عقل معنی پیدا می کند. اهمیت سیر و سلوک عملی و ضرورت آن، از آنجا ناشی می شود که در آزادی عقل نسبت به آنچه قید و بند طبیعت نامیده می شود، نقش عمده و بنیادی ایفا می کند. البته، علاوه بر قید و بندهای طبیعت، قید و بندهای دیگری نیز از ناحیه عاداتها و تعصب ها ناشی می شود که می تواند از آزادی عقل جلوگیری و در آن اخلال کند. سیر و سلوک عملی می تواند در آنچه آزادی عقل خوانده می شود، مؤثر واقع گردد.

گفت وگو از سیدحسین امامی